

■ نفیسه ابراهیم‌زاده انتظام
خبر شناسنامه‌دار شدن فرزندان مادران ایرانی احساسات انسانی‌مان را تحریک می‌کند؛ فرزندانی که تمام آینده و رؤیاهایشان در گرو داشتن دفترچه‌ای چند برگی به اسم شناسنامه است که تعیین می‌کند آن فرزندان اهل کجا باشند و خود را متعلق به کجا بدانند و در کدام سرزمین ریشه بدهانند. دفترچه‌ای که بدون داشتن آن هیچ نظام اجتماعی آنها را نمی‌پذیرد و مانند وصله‌ای ناجور هدف تحقیر جبری روزگار می‌شوند. این کودکان در حالی به دنیا آمده‌اند که در دنیای به این بزرگی هیچ جایی برای آنها نبوده و هیچ جامعه‌ای برای پذیرایی از آنها آغوش نگشوده است. آن هم به جرم اینکه والدین آنها اهالی یک کشور نیستند. کودکانی که از همه کودکانهای دنیا به حداقل هاندخوشند و رؤیای آینده روشن را در میان کوچه‌های خاک آلود و پشت در مدرسه و محروم از خدمات اجتماعی می‌جویند. طرف دیگر این تصویر زانی هستند که زندگی‌شان را با مردانی از دیار دیگر شریک شده‌اند. دلپیش هر چیزی می‌توانسته باشد. تفاوت از دواج این زنان این است که به جای آنکه آنها به خانه بخت بروند، می‌خواهند بختشان را به خانه و کشورشان بیاورند اما یک چیز مسلم است و آن اینکه آنها هم مثل تمام دختران دنیا به امید زندگی بهتر از دواج کرده‌اند. اغلب آنها که از اقشار ضعیف جامعه هستند نمی‌خواهند پای سختی‌های زندگی مجری را به دنیای خود کار خود هم بکشانند، اما عدم پذیرش فرزندان‌شان از سوی جامعه فرصت دیگری برایشان باقی نمی‌گذارد. هیچ چیز برای یک مادر سخت تر از این نیست که بداند فرزندان‌ش قربانی انتخاب او ندارد. رؤیای مادرانه «فرزندم برای خودش کسی شود» را هر شب با اشک‌هایش می‌شوید تا این بلندپروازی‌های مهریانه کودکش را هوایی نکنند و دردمحرومیت را برایش بیشتر نسازد. حالاچند صبح‌ای است جامعه تصمیم گرفته این تصویر را برای این مادران و فرزندان آنها تغییر دهد و با اعطای تابعیت ایرانی به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی به آنها فرصت برابر دهد تا دنیایشان را رنگین‌کمانی کنند. با این کار چهیزی به این زنان بیش از سایر زنان خواهد بود. آنها تابعیت خود را هم با افتخار به خانه بخت می‌برند و به فرزندان‌شان آینده‌ه‌دهی می‌دهند. ■ ■ ■

حدود ۱۸ سال از طرح موضوع اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی می‌گذرد و مادران ایرانی زیادی به‌خاطر ازدواج با مهاجرین غیرقانونی شاهد محرومیت فرزندان‌شان از داشتن تابعیت ایرانی و خدمات اجتماعی و آموزشی هستند. در ایران اعطای تابعیت بر اساس قاعده خون و خاک است و تابعیت اصلی درواقع همان تابعیت نسبی است و تنها از طریق پدر منتقل می‌شود. بنابراین کودکان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی سال‌ها است بدون هویت در کشور زندگی می‌کنند و امکان دسترسی به خدمات اجتماعی و آموزشی را ندارند. مادران این کودکان اغلب از اقشار محروم جامعه هستند و به دلیل محرومیت و پارهای از ناهنجاری‌های صورت صراف‌شرعی و حتی بدون اینکه ازدواج خود را قانونی کنند، بدون ثبت ازدواج با مردان غیرایرانی و اکثر افعاتی، ازدواج کرده‌اند. بر اساس سرشماری‌های وزارت رفاه، ۱۴ میلیون شناسایی شده‌اند که با زنان ایرانی ازدواج کرده‌اند و در ایران هستند، اما بجهایشان شناسنامه ندارند که در ملیت اصلی در این زمینه افغانستانی‌هاو عراقی‌ها بوده‌اند. این افراد غالباً به دلیل بی‌هویتی و اختفا در حاشیه‌های شهرها سکن هستند و عماد پدیده حاشیه‌نشینی را نیز وخیم‌تر می‌کنند زیرا بزرگ‌ترین مخاطره حاشیه‌نشینان برای

داده‌ها

اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی احترام به مقام زن است. اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی دو سر سود برای جامعه‌دار؛ هم به زن مقام و منزلت می‌دهد و هم از شیوع آسیب‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند

امنیت اجتماعی پدیده گمنامی است و کودکان بی‌هویت گمنام‌ترین حاشیه‌نشینان هستند. ■ بی‌هویتی چرخه آسیب اجتماعی است کودکان بی‌هویت به نوبه خود یکی از مخاطرات جدی اجتماعی در این سال‌هامحسوب می‌شوند کودکانی که به دلیل برخوردار نبودن از حقوق اجتماعی، هویتی زیرزمینی و پنهان پیدا کرده‌اند و به اجبار وارد چرخه‌ای از مشکلات و مسائل اجتماعی شده‌اند و در بسیاری از موارد خلأهویتی آنها را برای ادامه زندگی تبدیل به کودکان کار می‌کند و متعاقب بی‌هویتی این کودکان شاهد دیگر پدیده‌ها و آسیب‌های اجتماعی ازجمله کودکان کار، کودکان آزاری و... هستیم که همگی آنها در بستر همین آسیب یعنی بی‌هویتی به وجود آمده‌است.

طبق ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی ثبت ازدواج برای زنان ایرانی با مردان غیرایرانی در ازای صدور مجوز از سوی دولت است. طبیعی است که مجوز دولت در صورتی داده می‌شود که ورود شوهر به خاک ایران قانونی باشد. زنانی که در خارج از ایران با مردان خارجی ازدواج می‌کنند و شوهرشان به صورت قانونی وارد کشور می‌شوند هم مشکلی ندارند و شامل همان ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی می‌شوند. اما لایحه اخیر اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی در راستای جمعیتی است که از سال ۸۶ تاکنون بدون هویت هستند و پدران‌شان به صورت غیرقانونی وارد کشور شده‌اند. اینها عمدتاً مردان تبعه افغانستان، عراق و پاکستان هستند و اتباع آسیایا و استرالیا و برخی کشورهای دیگر هم مشمول این وضعیت هستند.

به بیان دیگر، مصدیق مصوبه ۲۳ اردیبهشت مجلس بیشتر فرزندان حاصل از ازدواج‌هایی است که ثبت رسمی نشده‌اند و صرفاً ثبت شرعی شده‌اند. اینها برای اعطای تابعیت نیازمند ارائه سند ثبت شرعی ازدواج خود و همچنین مدرک اعلام تولد هستند که البته برخی از اینها چون متعلق به دهک‌های پایین و فقیر هستند حتی تولد فرزندان‌شان در بیمارستان صورت نگرفته است.

بنابراین آمار مشمولان این مصوبه مجلس دقیق نیست و از ۵۰ هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده می‌شوند. بنابر اعلام وزارتخانه‌های رفاه و کشور اغلب این افراد ساکن استان‌های مرزی کشور هستند. ■ **تابعیت از مادر مورد تأیید دین است** بعد از رسانه‌های شدن تاکنمی مرحوم مریم میرزاخانی ریاضیدان فقید کشورمان در گرفتن شناسنامه ایرانی برای فرزندش که حاصل ازدواج وی با یک تبعه کانادایی بود و از ابتدای اردیبهشت سال جاری که لایحه اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی از سوی دولت تقدیم مجلس شد، ابعاد مختلف این موضوع مورد بررسی شد، اما زمینه جمع‌شناسی آن کمتر مورد توجه قرار گرفت. حسین متفکر، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه در این باره به «جوان» می‌گوید: تابعیت فرزند از مادر در مسائل دینی ما تحت عنوان اشرف ابون هم هست، یعنی در شرایطی که پدر و مادر هر دو مسلمان نباشند، فرزند تابع پدر یا مادر مسلمان و مسلمان است. بنابراین از منظر دینی اعطای تابعیت از مادر اشکالی ندارد. حالا اغلب فرزندان مادران ایرانی مورد بحث از پدر مسلمان هم هستند. وی می‌افزاید: از طرف دیگر از آنجا که در ایران ساکن هستند، تربیت آنها هم مطابق با محیط صورت می‌گیرد و از این لحاظ هم می‌توانند یک ایرانی باشند. به طور کلی یک فروتنی می‌تواند عضوی از یک جامعه باشد که فرایندی هفت‌گانه را پشت سر گذاشته باشد. اول آگاهی بخشی، دوم مدیریت استراتژیک فکر، سوم جامعه‌پذیری، چهارم

رنگ‌زنانه آسیب‌های اجتماعی با قانون جدید تابعیت کم‌رنگ می‌شود

کارشناسان در گفت‌وگو با «جوان» معتقدند قانون جدید به ماندگاری مادران ایرانی و فرزندان‌شان در ایران کمک فراوانی می‌کند



عکاس: سید علی حسینی

پدران این فرزندان مسئله سرپرستی اینها یا ادامه زندگی پدران در ایران و مسئله اشتغال آنها اما در کل قوانین مهاجرتی مادر این زمینه خیلی سخت نگرفته است.

■ **ارتقای جایگاه حقیقی و حقوقی زن ایرانی در دنیا**

امان‌الله قزاییمقدم جامعه‌شناس به «جوان» می‌گوید: اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی ساختار جامعه را تغییر می‌دهد، راه برای مهاجرت و ازدواج و ماندگاری اتباع کشورهای مختلف در کشور ما باز می‌شود. پدران این فرزندان هم می‌مانند. اما این از یک لحاظ است.

در لحاظ دیگر اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی احترام به مقام زن است. قزاییمقدم تأکید می‌کند: ما با این کار جایگاه حقوقی و حقیقی زن ایرانی را در دنیا را تقا داده‌ایم. در حال حاضر زن ایرانی به هر دلیلی با مردی از اتباع کشور دیگری ازدواج کرده، آیا رواست که فرزندان آن بی‌هویت و شناسنامه باشند. این فرزندان بی‌هویت در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی و جرائم هستند. بنابراین اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی دو سر سود برای جامعه دارد؛ هم به زن مقام و منزلت می‌دهد و هم فرزندان آسیب‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. وی در عین حال معتقد است باید در اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی احتیاط بود و همه جوانب آن را در قانون لحاظ کرد.

این جامعه‌شناس در بخش دیگری از سخنان خود درباره ایراد تداخل نزادی در قانونی شدن تبعیت فرزندان مادران ایرانی می‌گوید: مسلم است که نژاده‌ها در شکل‌گیری جوامع نقش دارند اما تقدم ندارند. البته اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی عوارض طبیعی خواهد داشت. مانند مهاجرت

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

عکاس: سید علی حسینی

ایرانی می‌تواند باعث گرایش خانواده‌های از طبقات پایین‌تر که از ازدواج محروم هستند به ازدواج تابعه سایر کشورها هم بشود و این در مورد ترکیب و افزایش جمعیت نیز مؤثر است. همچنین ممکن است باعث شود عده‌ای برای دریافت تابعیت با زنان ایرانی ازدواج کنند. در کل ممکن است تجانس فرهنگی را به هم بزنند اما در کل اشکالی ندارد و از نظر انسانی مورد تأیید است.

بر اساس مصوبه دوشنبه ۲۳ اردیبهشت مجلس فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیرایرانی که قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده یا می‌شوند، قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی به درخواست مادر ایرانی به تابعیت ایران رمی‌آیند. بنابر این گزارش در حال حاضر تنها شش کشور جهان اعطای تابعیت از طریق مادر را اجرائی‌کنند.

همچنین این مصوبه ابهاماتی نیز دارد که انتظار می‌رود قانونگذار در رفع آنها بکوشد. از جمله اینکه با توجه به حجم درخواست برای دریافت تابعیت چطور دستگانه‌های امنیتی می‌توانند ظرف سه ماه صلاحیت امنیتی تعداد زیادی متقاضی را بررسی کنند؟ ضمن اینکه دغدغه مسائل حرجم درخواست برای دریافت تابعیت چطور دستگانه‌های امنیتی می‌توانند ظرف سه ماه صلاحیت امنیتی تعداد چند تابعیتی‌ها هنوز برای عده‌ای از برنامهریزان کشور وجود دارد. گفتنی است این مصوبه مسئولیت کنترل مرزها و جلوگیری از ورود غیرقانونی اتباع سایر کشورها به ایران را از نیروی انتظامی سلب نمی‌کند.

۱۲ واکنش

فتح الفتوح دخترانه

■ **ماهره صالح**

این روزها نوع پوشش بانوان سرزمینم و دسترسی برابر آنها به امکانات اجتماعی مثل حضور در ورزشگاه‌ها به نماد آزادی‌های مدنی در کشور تبدیل شده است. از طرفی مخالفان آزادی حجاب با عناوین مختلف، برگهای برنده در برتری اعتقاد و رفتار خود رو می‌کنند، اما همزمانی این بخش‌نکش‌های زنانه که اتفاقاً در اتاق فکرهای مردانه طرح‌ریزی می‌شوند با سالروز تولد ملکه ریاضی جهان بانو مریم میرزاخانی توچه‌م را به مسئله‌ای جلب کرد و انتشار گزارش زندگی و مرگ او که از جاده‌های ایران تا استنفورد تعقیبش کرد، در کنار زندگی یک زن رقصنده امریکایی در بی‌بی‌سی برای نوشتن این مطلب مصمم‌ترم کرد. یادم است قبلاً که ما در گیر کنکور و انتخاب رشته بودیم هم مسئله تبعیض بین دختران و پسران دغدغه عده‌ای بود، اما شکش فرق می‌کرد. مثلاً تبعیض شماران آن موقع به اینکه تحصیل دختران در رشته‌هایی مثل مهندسی معدن یا گرایش قدرت مهندسی برق محدود شده بود معترض بودند و عرصه رقابت برای تحصیل در رشته‌های فنی و مهندسی را آنی و کمتر از آنی ره‌انمی‌کردند و الحق و الانصاف سهم قابل قبولی از ورودی‌های این رشته‌ها را از آن خود می‌کردند یا ماهفته‌ها با مسئولان دانشگاه سر و کله می‌زدیم تا دختران عضو تیم روباتیک دانشگاه هم بتوانند بدون محدودیت زمانی و ۲۴ ساعته از باشگاه روباتیک و امکانات آن استفاده کنند و وقتی خواسته‌مان از طرف رئیس دانشگاه پذیرفته شد فتح الفتوح دخترانه‌مان را جشن گرفتیم و تقریباً یک هفته شبانه‌روز در کارگاه روباتیک دانشگاه در استفاده از وسایل و امکانات دلی از غار آور داریم تا ثابت کنیم لایق مرحمت کریمانه جناب رئیس هستیم یا موقع کنکور از سالن مطالعه یکی از کتابخانه‌های شرق تهران استفاده می‌کردیم که برای پسران شبانه‌روزی بود اما دخترها باید ۸ شب سالن را ترک می‌کردند. اینقدر اصرار و اعتراض و جر و بحث کردیم که بالاخره دخترهای شب‌خوان مثل من هم توانستند تا صبح از سالن مطالعه استفاده کنند منتها با این شرط که از شب تا صبح اجازه تردد در راهروها و خروج از سالن را نداشته باشند.

اما الان خواسته‌های دختران سرزمینم محدود شده به نوع پوشش و حضور در ورزشگاه و اینطور به آنها القا می‌شود که حقوق‌تان اینهاست.

غافل از اینکه باید هوشتار تر عمل کنیم. این همه قشری گری «تو ذوق زننده» است اگر هم دنبال برابری باشیم باید حواسمان باشد پسر‌ها از سال‌های ابتدایی دانشجویی و در فعالیت‌های تشکیلی و صنفی تا فعالیت‌های تحقیقاتی بیشتر از دختران مدیریت را تمرین می‌کنند. این در حالی‌است که بخشی از مدیریت علم و بخش قابل ملاحظه‌تر این تجربه است که دست دختران و زنان سرزمینم از این تجربه کوتاه‌است. آخر سر مدیران زن چون تمرین نکرده‌اند با وجود تحصیلات و مدارک تحصیلی با نمره‌های بالا مدیر نمی‌شوند و مردان که تا پیش از این توانسته بودند زنان را از عرصه رقابت حذف کنند به همین راحتی آنها را حذف می‌کنند. علاوه بر اینکه زنان به خاطر موقعیت شغلی متزلزل‌شان با هم رقیبند و تحت تأثیر ناامنی شغلی و عدم اطمینان از آینده حرفه‌ای‌شان روحیه کار گروهی و جمع‌پذیری را هم از دست داده‌اند و در عمل برای حضور مؤثر و فاخر و سطح بالا در اجتماع خلع سلاحند. زمینه‌های علمی و تحقیقاتی که به هیچ کس وصل نمی‌دهد هم بماند.

حالا ممکن است انتخاب آزاد نوع پوشش با حضور در ورزشگاه بعضی از دختران و زنان را در دوره‌ای راهی کند اما به نظر من این خواسته‌ها یکجور نشانی غلط و تب است که به مرور فرومی‌نشیند. دولت‌هایی که نمی‌توانند اقدام مؤثر تر و ریشه‌ای‌تری برای رزسان انجام بدهند به پیگیری همین اقدامات اکتفا می‌کنند و در این زمینه‌ها خود را کنار مردم و مردم را مقابل حکومت قرار می‌دهند تا علاوه بر تکمیل نمایششان این لایه‌لا امتیازی هم از حاکمیت بگیرند. در این میان این مردم و زنان سرزمینم هستند که بازی می‌خورند. از طرف دیگر قرار دادن گزارش زندگی دوزن از دو سرزمین با دو هدف متفاوت در زندگی کنار هم و نشان دادن سطح یکسان فعالیت و موفقیت آنها آن هم در خبرگزاری‌ای مانند بی‌بی‌سی که اتفاقی اخبارش را نمی‌چیند، اینطور القا می‌کند که در غرب و در کنار آزادی‌های پوششی، هم زن رقصنده هم زن دانشمند، هم زن خانه‌دار با حقوق شهروندی برابر و از آزادی‌های مدنی کنار هم زندگی می‌کنند. مگر در غرب زنان مدیر سیاسی با نقش‌های راهبردی حضور ندارند؟ یا در کنار نقش مادری و همسری از عهده مسئولیت‌های اجتماعی خود بر نمی‌آیند؟ رئیس‌جمهور کروات می‌به عنوان یک نمونه همه چیز تمام معرفی می‌شود که در در جام جهانی اخیر به اندازه خود این نونمئت نوجوات را به خود جلب کرد. اما این سوال را باید زنان سرزمین من پاسخ دهند که آیا شما هم جای باتان را در ردیف‌های مدیریتی و مناصب علمی و سیاسی و اجتماعی محکم کرده‌اید که حالا دنبال حضور در ورزشگاه هستید؟ مطمئند نمایندگان انگشت‌شمار شما در هیئت‌های بلندمرتبه اداره کشور اسباب نمایش سیاسی و جناحی نیستند؟

من مطمئتم مسیر فتح عرصه‌های کلیدی به دست زنان از سرزمین توانمندی‌های فردی می‌گذرد نه از نوع پوشش و دسترسی برابر با مردان به صندلی‌های استادیوم‌ها.



۱۲ **مادرانه**
نیلولفر امنای



از روی رفتار دو سال و نیم گذشته آموزش و پرورش می‌توان مطمئن شد که این نهاد به جایی متعهد است که آموزش جنسی را گسترش دهد. حالا هرچقدر هم تکذیب و انکار کند باز فایده ندارد و دم خروس این موضوع از جایی بیرون می‌زند. مثل این بار که دم خروس ۲۰۲۰ از مجله رشد دانش آموز اردیبهشت ۹۸ و سوزی‌های‌های چهارم تا ششم ابتدایی بیرون زده است.

با وجود تکذیب آموزش و پرورش از اواخر سال ۹۵ سند ۲۰۳۰ بر فرآیند تعلیم و تربیت ما سایه انداخته است و مترصد فرصتی است تا خودی نشان دهد. پیشانی این سند راهبرد چهارم آن است و خانواده‌ها اکنون این سند را با این راهبرد که شامل آموزش مسائل جنسی است می‌شناسند و هر جانشانه‌ای از آن می‌بینند واکنش نشان می‌دهند. چنانچه در هفته گذشته روزنامه «جوان» شش مورد تماس از سوی مادران دانش آموزان ابتدایی دریافت کرد که گزارش وجود رگه‌های ۲۰۳۰ در مجله رشد را می‌داند و نسبت به آن اعتراض داشتند.

بررسی‌های پراگنر «جوان» نشان داد مجله رشد دانش آموز اردیبهشت ۹۸ ویژه پایه‌های چهارم تا ششم در صفحه‌های شماره ۱۸ و ۱۹ خود به کودکان محافظت از بخش‌های خصوصی بدن در برابر غریبه‌ها را آموزش می‌دهد.

این آموزش‌ها در پنج سرفصل ارائه شده‌اند که ممانعت از سوار شدن به خودروی غریبه‌ها، بخش‌های خصوصی بدن را بشناس، بگو نماند، برو و از محل دور شو و رازدار نباش را شامل می‌شود.

■ **تجاوز به حریم عفت و خانواده**

حالا این سوال مطرح می‌شود که چرا آموزش این مسائل به دانش آموزان با مخالفت روبه‌رو شده است؟ اول اینکه این آموزش‌ها شروع یک فرآیند آموزش مسائل جنسی است که به خویش‌نژاداری منتهی نمی‌شود بلکه داشتن ارتباطات را در خارج از چارچوب خانواده می‌پذیرد و فقط به دنبال کاهش عوارض بهداشتی و اجتماعی آنها است. به بیان دیگر آموزش‌های جنسی در اسناد بین‌المللی برای هر ده سنی بسته جداگانه‌ای دارد که هیچ کدام آنها به خویش‌نژاداری و پاسخ در حریم خانواده و رفتار عقیقانه منتهی نمی‌شود.

■ **تعریف یونسکو لازم‌الاجراست**

اما آموزش‌های جامع جنسی در اسناد یونسکو تعریف مشخصی دارد. در یکی از اسناد یونسکو عبارت یادشده چنین تعریف شده است:

آموزش جامع جنسی، به عنوان روشی برای آموزش مباحث و روابط جنسی شناخته می‌شود که متناسب با سن است، رویکردی فرهنگی دارد و با ارائه اطلاعات علمی دقیق، واقعی و بدون قضاوت شخصی همراه است.

این سازمان در یکی از اسناد خود در تفسیر این هدف که ناظر به «تضمین آموزش باکیفیت، برابر و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه» است، می‌گوید: یونسکو تشخیص می‌دهد که هیچ کشوری به توسعه پایدار مبتنی بر هدف جوانان را در قانون نکرده است. برای و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه) نمی‌رسد تا زمانی که